

ندای آزادی ملت ایران

انقلاب ایران و نظام سیاسی که در بستر آن آرایش یافت در متن خود از یک جهت مذهب شیعه را از کهنگی دوران عتیق بیرون آورد، از جهت دیگر برای همگرایی با شرایط تازه ی روزگار با معیارهای پیشرفت صنعت، فرهنگ و هنر، جامعه را به مرحله ی بلندتری قرار داد. برخی از جناح های سنتی اهل تشیع با پیشرفت فرهنگی و صنعتی امروزی، تا کنون وفق نیافته اند.

اکنون نه تنها روشنفکران، زنان و فرزندان آن کشور علیه ستونهای اساسی زورگویان موقوف گرفته اند، بلکه برخی از روحانیون شیعه خط مشی سیاسی دولت کنونی را برخلاف موازین مذهبی خود می دانند. آقای احمدی نژاد که در انتخابات ریاست جمهوری پیشین با شعارهای از قبیل دولت جمهوری اسلامی باید از فقرا، ضعفا، مظلومان در برابر اقویا، صاحبان ثروت و قدرت حمایت کند، و خود را در برابر ثروتمندان و زورگویان و در کنار زحمتکشان و ستم دیدگان قرار داد، ولی زمانی که به قدرت رسید دولت او نه اینکه دسترخوان مظلومان و زحمتکشان ایران را پر نان نکرد، برعکس در دوران ریاست جمهوری او جامعه ی ایران فقیرتر شد. با در نظرداشتن بالا رفتن عاید ناخالص ملی ایران از رهگذر فروش نفت خام که فی بشکه بالای صد و چهل دالر امریکائی رسیده بود، باز هم در دوران زمامداری او رشد اقتصادی ملی به نفع توده ی کثیری از مردم صورت نگرفت.

در روزگاران پیشین تقریباً تمام مذاهب برای فریب دادن مردم چنین شعارهای (همانند شعارهای آقای احمدی نژاد) سر می دادند. کلیسای کاتولیک در حوزه های روم شرقی و غربی و غیره کشورهای اروپائی به خاطر حفظ قدرت، قرنهای برای فریب مردم، توسط چنین شعارهای بر کرده مردم حکومت کرد. امروز نه اینکه انبوهی از زحمتکشان و زارعین دیگر در جهان معتقد به مسیحیت نیستند، بلکه به تدریج باور خود نسبت به مذاهب را از دست داده اند. پیشرفت ابزار انفرماتیک در چند دهه اخیر که به انقلاب الکترونیک مثنی گردیده است، اعتقاد به ابهامات مذهبی را تضعیف کرده است.

در ایران در دهه نخست بعد از انقلاب صحبت های روشنفکرانه یی، سر شکل و محتوای آینده ی جمهوری اسلامی آغاز شد. یک گروه از همان آغاز پیرو دینداری سنتی و اسلام سنتی که در واقع بنیادگرایی مذهبی همانند طالبان افغانستان است، بودند. این گروه به نام اصولگرایان تشکل یافتند که امروز آنها به پیروی از مکتب سیاسی و عقیدتی مصباح یزدی و امثالهم حکومت می کنند. گروه دیگری روشنفکران و دینداران

رفومیستی که بعدها به نام اصلاح طلبان مشهور شدند و نماینده انتخابی آنها محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین ایران بود، شکل گرفتند.

این دو گروه از اول باهم نمی توانستند سازگاری ایجاد کنند. برای اینکه روشنفکران دینی، مانند عبدالکریم سروش و حسن یوسفی اشکوری و امثالهم تفسیر دیگری از دین دارند که بر اساس آن به نظر می رسد روشنفکری و دینداری نه تنها متناقض نیستند بلکه حتی لازمه دینداری داشتن مرتبه ای از خصلت روشنفکری است. چیزی که جناح اصولگرایان باوری به آن ندارند.

جالب است که در دهه چهل و پنجاه موضوع آزادی و حقوق بشر نزد روشنفکران دینی چندان برجسته نبود، برای اینکه مدنیت خواهی و آزادی بیان تحت شعاع مباحثات دیگری قرار داشت و آزادی به مفهومی که امروز از آن در جهان سخن گفته می شود و به مثابه پروسه همسوئی جهانی قرار گرفته است، چندان مد نظر نبود. در این باره آقای حسن یوسفی اشکوری یکی از روشنفکران دیندار، پنج سال قبل در گفتگویی تحت عنوان «تجدد خواهی و روشنفکران دینی» در چندین وب سایت از جمله بی بی سی انجام داده است، که من چند جمله از آن گفتگو را می آورم.

اشکوری: "من که به سیر فکری خودم نگاه می کنم می بینم جمهوری اسلامی که به هر حال محصول تلاش مجموعه ای از ما بوده - و امروز یک تجربه شکست خورده به حساب می آید - سبب شده که افکار و اندیشه های ما در بسیاری موارد زیر سوال برود... ". " ... امروز وقتی من به گذشته ام بر می گردم می بینم خیلی عوض شده ام. این تغییر معلول علل و عوامل داخلی و خارجی متعددی است ولی در میان این علل و عوامل، تجربه جمهوری اسلامی و شکست تجربه جمهوری اسلامی برای روشنفکران دینی خیلی عبرت آموز بوده است. البته چیزهای دیگری هم هست. مثلاً غالب روشنفکران دینی پیش از انقلاب زبان خارجی نمی دانستند یا اگر می دانستند در حد تخصصی نمی دانستند. امروزه ما می بینیم که مثلاً آقای شبستری که یک روحانی است سالها در آلمان زیسته، زبان آلمانی می داند، و آنچه می گوید در واقع بیشتر تحت تاثیر الهیات پروتستانی است. در دهه چهل و پنجاه اساساً چنین چیزی نداشتیم... ".

اشکوری در ادامه این گفتگو سر تاریخ مذاهب و مرحله پذیرش به مدرنیته در مذاهب می پردازد. در نتیجه از ده پانزده سال اخیر بسیاری از روشنفکران دینی مضامینی در راستای تجدد و حکومت مذهبی نوشته اند. آنها خاطر نشان ساختند که روشنفکران دینی نه تنها مانع تجدد نیستند، بلکه راه تجدد را هم هموار می کنند و در نهایت پروژه روشنفکران دینی احیای نوعی مدرنیته بومی است. این بومی شدن را به معنای صرفاً اسلامی تلقی نمی کنند بلکه به نوعی اسلام معتدل و تاپیک ایرانی توسل می جویند.

یکی از مشخصات جنبش آزادی خواهی کنونی مردم ایران علیه زورگویان مستبد حاکم، صفوف روشن و شفاف نیروهای مخالف است. این حرکت اجتماعی، شکاف بزرگی را در جامعه ایران به وجود آورده است. باید گفت که حکومت کردن در جامعه پاره شده ایران، در آینده کار دشواری است. هر قدر سنت گرایان با شدت بیشتری علیه جنبش مدنی مقابله کنند در جهت مقابل با شرکت وسیع روشنفکران غیردینی در جنبش آزادی خواهی مردم، ناگزیر و اساساً دیانت با تعقل را مورد سوال قرار می دهند، دو چیزی که از بنیاد با هم نمی سازند.

انتخابات تقلبی دوره دهم و جنبش آزادیخواهی و حق طلبی مردم ایران علیه این انتخابات، صحنه ی سیاسی را به نمایش می گذارد که نشاندهنده پخته شدن جامعه ایران، جهت گذار به جامعه مدنی است. اگر تقلبی در انتخابات صورت نمی گرفت و انتخابات عادلانه با شرکت در حدود 80 درصد از مردم، پیش می رفت و به نتیجه مطلوب می رسید، آن وقت ایران می توانست نمونه و الگویی برای جهان اسلام باشد و این حکم را ثابت سازد که مرحله گذار برخی حکومت جابرانه اسلامی به جامعه مدنی به شکل آرام و با خویشتنداری و توسط هم پرسی عمومی، امکان پذیر است. همان طوریکه در پیش ذکر شد اگر انتخابات ایران راه طبیعی خود را می پیمود، اثرات فوری و مفیدی روی ساختار مذهبی کشورهای حوزه به ویژه افغانستان و پاکستان و دیگر ممالک اسلامی داشت.

برخی از اهل تشیع کشورهای همجوار ایران به ویژه در افغانستان نیز می خواهند با آنچه که در زمینه ی تجدد و نهضت فرهنگی دینی در جامعه ایران رخ داده است، خود را شامل نمایند، که البته کار خوبی است. ولی جناح اهل تشیع افغانستان باید بداند که جامعه افغانستان هنوز از درون سازمان عتیق ایمان خود، احساس فشار نمی کند و جهش به سوی هماهنگی فرهنگی مذهبی با اوضاع و شرایط تازه زمان را درک نکرده است. در این صورت شکل و تجسم بیرونی تقلید مذهبی را مصالح خود قرار دادن و گمان کردن با این عمل به تقویت و تثبیت مبانی مذهب و اعتقاد خود می پردازند، دریافت درستی نیست، زیرا همانطور که پیش تر گفته شد جامعه افغانستان از نگاه باور مذهبی هنوز به دوران عتیق قرار دارد. صحبت های روشنفکری دینداران ایران ریشه های تاریخی دارد که ما در افغانستان چنین مبارزات روشنگرانه یی نداشته ایم. جنبش مذهبی ایران در تاریخ معاصر مبارزات ضد استعماری خود - از جنبش تنباکو گرفته تا سرنگونی سلطنت پهلوی - نشیب و فراز فراوانی داشته است. در حالیکه برخی از جریانات مذهبی افغانستان در تاریخ معاصر مبارزات مردم این سر زمین، زینت دسترخوان شاهی بوده اند.

امید است روزی روشنفکران دینی و مردم ایران با دید وسیع و روحیه مدنیت‌گرای، مذهب خود را، در کنار دیگر ساختارهای جامعه، همسوی با نهادهای اجتماعی قرار دهند. با قرار گرفتن مذهب شیعه به مثابه یک نهاد فرهنگی و اجتماعی در جامعه، ایران نخستین کشوری در جهان اسلام خواهد بود که اقدام ابتدائی در جهت پروسه جدائی دین از سیاست را عملی خواهد کرد.

با عرض حرمت دوستدار تان. لطیف - تورنتو جون 2009